

## بینامتنی قرآنی در اشعار انتظار ادیب پیشاوری\*

جمیله زارعی<sup>۱</sup>

زهره افزلی<sup>۲</sup>

### چکیده

نظریه بینامتنی که نخستین بار در دهه شصت قرن بیستم - حدود سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ میلادی - از سوی ژولیا کریستوا مطرح شد، یکی از رویکردهای جدید نقد ادبی است. این نظریه بیانگر آن است که هر متنی برخاسته از متن‌های پیشین یا معاصر خود است؛ به عبارت دیگر، بینامتنی به معنای اندیشه انتقال معنا یا لفظ از یک متن به متن دیگر است. این نظریه اکنون با عنوان «تناس» در نقد عربی معروف شده است. از مهم‌ترین منابعی که همواره مورد توجه شاعران فارسی‌زبان بوده، قرآن کریم است. شاعران دوره‌های مختلف، در آثار خود از معانی قرآنی به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در قالب تلمیح و تضمین و حلّ و اقتباس بهره جسته‌اند. در ادب کهن فارسی، یکی از شاعرانی که توجه ویژه‌ای به مفهوم انتظار و موعود داشته، ادیب پیشاوری است. تأثیرپذیری لفظی و معنوی ادیب از مضامین آیات قرآنی در اشعار انتظار وی قابل توجه است. این اثرپذیری انواع و اشکال بینامتنی را در سروده‌های وی رقم زده و گاه با تغییر و گاه با عدم تغییر جوهره متن غایب در شعرا و همراه بوده است. پربسامدترین نوع بینامتنی در اشعار انتظار ادیب، نفی کلی است.

### واژگان کلیدی

ادیب پیشاوری، بینامتنی، قرآن، شعر انتظار.

\* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۹

۱. دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان، ایران (نویسنده مسئول) (zare\_i\_350@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینای همدان (Afzali9407@gmail.com).

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. «در هم تنیدگی متون» که از آن به نظریه بینامتنیت یا تناس یاد می‌شود، حاصل رویکرد زبان‌شناختی به ادبیات است. صورت‌گرایان روسی نخستین نظریه‌پردازانی بودند که موضوع «مناسبات میان متونی» را در نقد متون ادبی مطرح کردند. این بحث با مقاله‌ای از شک洛夫سکی با عنوان «هنر به مثابه تمهید» آغاز شد. او در این مقاله نشان داد که انگاره‌ها و تصاویری که شاعر به کار برده تقریباً بی‌هیچ دگرگونی از اشعار دیگر وام گرفته است (ر. ک: میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۳).

براساس این نظریه، هرمتنی بینامتنی است و هراثری تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود قرار می‌گیرد و با تغییر و تصرف در آنها پدید می‌آید. پس هیچ متن مستقلی وجود ندارد؛ بلکه هرمتنی برخاسته و شکل یافته از متون پیشین یا معاصر با خود است. اصطلاح بینامتنی به معنای شیوه‌های متعددی است که هرمتن ادبی به واسطه آن به طور تفکیک‌ناپذیری با سایرمتن‌ها تداخل می‌یابد. هرمتنی در حقیقت یک بینامتن است؛ بدین معنی که جایگاهی است از تلاقی متن‌های بی‌شمار دیگر، حتی متن‌هایی که در آینده نوشته خواهد شد (ر. ک: داد، ۱۳۷۸: ۴۲۴).

قرآن کریم همواره یکی از منابع مهم مورد اقتباس ادبا و الهام‌بخش آفرینش‌های ادبی بوده است. تناسّ قرآنی جایگاه والایی نزد شاعران فارسی زبان در دوره‌های مختلف داشته و دارد. نخستین نمونه‌های تأثیر قرآن و حدیث با قدیمی‌ترین ابیات به جا مانده از فردوسی، رودکی، شهید بلخی، ناصر خسرو و دیگران قابل انطباق است. شعرانتظار بخشی از ادب فارسی است و سروده‌هایی را در بر می‌گیرد که به منجی موعود و انتظار ظهور.

### نظریه بینامتنی و انواع آن

بینامتنیت (Intertextuality)، یک اصطلاح نقدی جدید است که نخستین بار از سوی «ژولیا کریستوا» (Juliya Kristeva) و در ترجمه تعبیر «میخائیل باختین» (Michael Bakhtin) از گفتگومندی متون (Dialogism) که آن را در دهه ۱۹۳۰ مطرح کرده بود به گستره نقد ادبی وارد شد. کریستوا معتقد بود که «هرمتنی هم چون

معرق از نقل قول‌ها ساخته می‌شود و هرمتنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است. (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴) وی نظریه بینامتنی را برای تمامی متون حتمی می‌داند، بدین معنی که هرمتنی حاصل یک فرایند تبدیل از متون دیگر است. تعریف کریستوا از بینامتنی، دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن غایب» را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متونی را که با متن کنونی تعامل دارند، متن غایب نامیده‌اند (موسی، ۲۰۰۰م: ۵۱).

برای اصطلاح بینامتنی تعاریف متعدد و نزدیک به هم ارائه شده است؛ از جمله: فرو رفتن چند متن داخل یک متن به شکل‌های گوناگون و مشارکت یک متن با متن دیگری از جنبه رابطه‌های ریشه‌ای یا اسلوبی (مفتاح، ۱۹۹۲: ۱۲۱). رابطه‌های بین یک متن با متن‌های دیگر متداخل در آن، رابطه‌ای است براساس بینامتنی (لوشن، ۱۴۲۴: ۱۰۲۲).

هرمتنی زاییده متون گذشته یا معاصر با خود است و «متن تازه خلاصه‌ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه‌ای پیدا کرده و چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی نمانده است. این درهم تنیدگی به گونه‌ای است که متن اصلی در متن جدید پنهان شده و تنها اهل فن قادر به دریافت آن خواهد بود.» (عزام، ۲۰۰۱ب: ۲۹) با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون می‌توان گفت یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم تنیده متون دیگر داشته و آفریننده خاصی ندارد.

اساس نظریه بینامتنی نه تنها نظام اشاره‌ای و بسته متن را باز می‌کند، بلکه افق‌های جدیدی در فهم متن در برابر خواننده می‌گشاید و همان‌گونه که خود از متون گذشته تغذیه کرده است، به نوبه خود به ماده‌ای تبدیل می‌شود که متون آینده از آن بهره‌مند شوند (حافظ، ۱۹۹۶: ۵۸).

بینامتنی در ادبیات عرب پیشینه‌ای طولانی دارد. اصطلاح تناس در گفتمان نقدی قدیم عربی با نام‌های دیگری هم‌چون: «نقائض»، «معارضات»، «تضمین»، «اقتباس»، «سرقت‌های ادبی» و... دیده می‌شود؛ چنان‌که ابن رشیق آورده است:

مصدر هر گفتاری گفتار پیش از آن است حتی اگر کشف روابط بین متون کار آسانی نباشد. در هر حال سخن از سخن می‌آید، هرچند مسیرش پنهان و رابطه‌اش دور باشد. (ابن رشیق قیروانی، ۱۹۷۲: ۸۳)

ناقدان عرب اصطلاح «Intertextuality» را به واژه التناس یا النصوصیه به معنی

«تداخل متون با هم» ترجمه کرده و تلاش فراوانی برای تبیین آن کرده‌اند. اینان در تحلیل گفتمان شعری به پدیده تناسی اشاره کرده‌اند. ادبیات معاصر عرب نیز همگام با تحولات جدید ادبی، دستخوش تغییر و تحولاتی به ویژه در حوزه نقد گردید. مفهوم بینامتنیت «در گفتمان نقدی معاصر عرب، در اوایل دهه هشتاد و توسط «سیرا قاسم» در مقاله‌ای به نام «المفارقة فی القصص العربی» در سال ۱۹۸۲م، مطرح گردید.» (قاسم، ۱۹۸۲: ۱۴۲) محمد بنیس شاعرو منتقد معاصر مغربی یکی از نخستین منتقدانی بود که به موضوع بینامتنی در نقد ادبیات عربی پرداخت. وی به پیروی از ژولیا کریستوا سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار می‌برد که از آنها به قوانین بینامتنی، تعبیری - کند (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰). این معیارها عبارتند از:

### ۱. قانون «اجترار» یا نفی جزئی

«اجترار» نوعی از روابط بینامتنی است که مؤلف در آن، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است. در این نوع از بینامتنیت، کمتر شاهد نوآوری مؤلف هستیم (عزام، ۲۰۰۱: ب: ۱۱۶). این قانون آسان‌ترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غایب، می‌تواند یک کلمه یا یک جمله یا حتی یک حرف باشد.

### ۲. قانون «امتصاص» یا نفی متوازی

«امتصاص» به نوعی از روابط بینامتنی اطلاق می‌شود که در آن، مؤلف متن غایب را می‌پذیرد و به گونه‌ای در متن حاضر به کار می‌برد که جوهره آن تغییری نمی‌کند (الموسی، ۲۰۰۰: ۵۵). در این نوع بینامتنی، وجود کلمات کلیدی ذهن مخاطب را به سمت متن غایب رهنمون می‌سازد. این نوع، سطحی بالاتر از نوع پیشین دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه است.

### ۳. قانون «حوار» یا نفی کلی

بالاترین درجه بینامتنی در میان قوانین سه‌گانه بینامتنیت «حوار» است و حاکی از نوعی روابط بینامتنی است که نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد؛ بدین گونه که مؤلف، متن غایب را در متن خود به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن، به کلی متفاوت می‌گردد (وعدالله، ۲۰۰۵: ۳۷). در این نوع، متن پنهان بازآفرینی شده و متن حاضر به گونه‌ای

متفاوت با متن پنهان به کار رفته است (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۸: ۲۱۱). بنابراین بینامتنیت، شامل سه جزو اساسی و بنیادین است:

الف) «متن غایب» یا متن مفقود؛

ب) «متن حاضر» یا متن موجود؛

ج) «روابط بینامتنی» میان دو متن حاضر و متن غایب.

متن حاضر که از آن به متن لاحق یا متن موجود تعبیر می‌شود و متن غائب باعث تولید آن به عنوان متن اصلی شده است به گونه‌ای که متن حاضر-اصلی موجودیت خود را مدیون متن نهایی و غایب می‌داند (جمعه، ۲۰۰۳: ۶۸). متن غایب متن سابق یا متن مفقود نیز نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر متن و متون ارجاعی که متن اصلی را تفسیر می‌کند متن غایب نامیده می‌شود (ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۵). روابط بینامتنی یا عملیات بینامتنی که نحوه تعامل متن حاضر و متن غایب و چگونگی ارتباط آنها را بازگو می‌کند (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸). عملیات بینامتنی بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط بین آنهاست (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

### روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است تا در قالب نظریه نقدی «بینامتنیت» به تبیین و تفسیر روابط بینامتنی اشعار انتظار ادیب پیشاوری با آیات قرآن پرداخته شود. بدین منظور اشعار انتظار ادیب پیشاوری از دیوان اشعار او استخراج و با سایر ابیات مشابه موجود در دیوان او مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله آیات قرآن، متن غایب و اشعار ادیب پیشاوری متن حاضر است. در رابطه بینامتنی نیز روابط میان دو متن، تحلیل و تبیین خواهد شد.

از لحاظ پیشینه تحقیق تا آن جا که نگارندگان بررسی و تحقیق کرده‌اند، تحقیقی با این موضوع و محتوا یافت نشد.

### مختصری درباره ادیب پیشاوری

سیداحمد رضوی، مشهور به ادیب پیشاوری سال ۱۲۲۰ هجری شمسی در پیشاور (پاکستان کنونی و هند آن دوران) دیده به جهان گشود. او در خردسالی در زادگاه خود محضر آموزگاری پارسا و پرهنر را درک کرد و پس از طی مراحل ابتدایی مشغول

تحصیل مقدمات علوم و ادبیات شد. در سال ۱۲۲۶ (ه. ش) نظامیان انگلیسی دست به اشغال پیشاور زدند. اشاره به داستان تلخ سلطه انگلیس برهند و شرح علل و نتایج این سلطه، از مضامین مکرر در شعر ادیب است. ادیب، پیشاور را ترک کرد و رهسپار کابل شد. دو سال پس از اقامت در آن شهر، به تربت جام رفت و بیش از یکسال در آن دیار ماند. مشهد مقصد دیگر ادیب بود. او در مشهد محضر ملاهادی سبزواری را درک کرد (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۵-۹).

پس از مرگ حاج ملاهادی سبزواری مجدداً به مشهد آمد و در این هنگام وی فاضلی برجسته و ممتاز بود که مردمان اهل علم او را «ادیب هندی» می خواندند و محضرش را غنیمت می شمردند. در سال ۱۲۶۰ به تهران آمد و مورد توجه اهل فضل قرار گرفت. اوقات او در تهران صرف تدریس می شد و تا آخر عمر، خود را بی نیاز از آموختن ندانست و همواره در کار مطالعه بود. او در سال ۱۳۰۹ زندگی را بدرود گفت (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۲۶). آثار او عبارتند از: ۱. دیوان: دیوان قصاید و غزلیات فارسی او ۴۲۰ بیت و قصاید و قطعات عربی او ۳۷۰ بیت دارد؛ ۲. رساله فلسفی - منطقی در بیان قضایای بدیهیات اولیه؛ ۳. نقد حاضر، در تصحیح دیوان ناصر خسرو (این اثر در ذیل دیوان او به چاپ رسیده)؛ ۴. مثنوی قیصرنامه مشتمل بر ۱۴۰۰ بیت (هنوز چاپ نشده است)؛ ۵. ترجمه اشارات ابن سینا (نا تمام)؛ ۶. تصحیح تاریخ بیهقی (همان: ۳۳۰).

#### بینامتنی قرآنی در اشعار انتظار ادیب پیشاوری

قرآن کریم مهم ترین منبعی است که در متون دینی مورد توجه ادیبان دوره های مختلف بوده است. آنان واژگان و مفاهیم قرآنی را چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در آثار خود به کار برده اند. یکی از شاعران شیعه مذهب که آیات قرآنی در شعرش آشکارا و آگاهانه تجلی یافته، «ادیب پیشاوری» است. این اثرپذیری به گونه ای است که با استمداد از آیات قرآنی اشعار زیبای خویش را که از یک سو حاکی از علم و آگاهی او نسبت به قرآن و از سوی دیگر حاکی از ارادتش نسبت به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام مهدی علیه السلام است، می سراید. انواع و اشکال روابط بینامتنی با آیات قرآن در اشعارش او دیده می شود. «هل اتی، یفعل الله ما یشاء، انشق القمر، احسن التقویم، لاتذر، علم الاسماء، الله یحب المتقین، حب من مسد، والقلم، تبت یدا، ذوالنون و...» نمونه هایی

از نفی جزیی در شعر ادیب است. بیشترین نمونه‌های بینامتنی در شعر ادیب از نوع نفی متوازی است. ادیب در این زمینه به داستان زندگی پیامبرانی چون خضر، یونس، سلیمان، موسی، یوسف، نوح و عیسی علیه السلام اشاره می‌کند. زندگی حضرت موسی علیه السلام بیش از سایر پیامبران مورد توجه او قرار گرفته است. در شعر او نمونه‌هایی از نفی کلی نیز دیده می‌شود.

#### الف) متن غایب

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا...﴾ (قصص: ۲۹)؛

پس چون موسی مدت را به سر رسانید همسر خود را برداشت و به راه افتاد، در راه از سمت راست طور آتشی از دور دید.

مراد از قضاء اجل در آیه فوق به سر بردن مدت مقرر است. یعنی موسی آن مدتی را که قرار بود برای شعیب خدمت کند به سر رسانید. آنس از مصدر ایناس و به معنای دیدن و به چشم خوردن چیزی است. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۶، ۴۵)

هنگامی که موسی به همراه خانواده‌اش مدین را به مقصد مصر ترک کرد، راه را گم کرد. در جانب راست غربی کوه طور، در حالی که رعد و برق شدیدی از هرسو شنیده و دیده می‌شد و درد زایمان به سراغ همسرش آمده بود، نوری در کوه طور مشاهده کرد. وقتی به نزدیک آن نور رسید، دید آتش عظیمی از آسمان تا درخت بزرگی که در آن جا بود امتداد یافته است. نزدیک شد تا اندکی از آن آتش بردارد که ندایی شنید: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان.» عصای خود را بیفکن. عصا چون ماری با سرعت به حرکت درآمد. به این ترتیب موسی به مقام پیامبری رسید (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۸: ۲۵۲).

داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام یکی از داستان‌های است که ادیب با کمک آن، ابیات بسیاری را به نظم در آورده است. بعثت موسی در کوه طور، دادرسی موسی از یک مظلوم (سبطی) و کشته شدن ستمگری (قبطی) به دست او، رفتن موسی به کوه طور برای گرفتن الواح تورات و گوساله‌پرست شدن قوم او، فرورفتن قارون و کاخش در زمین، جوشیدن چشمه آب در بیابان بر اثر ضربه عصای موسی، غرق شدن فرعونیان در دریا و نجات موسویان و اشاره به لقب کلیم الله بودن حضرت موسی علیه السلام از جمله مضامین این ابیات است. تبدیل شدن عصای موسی به مار، ید بیضاء و خون شدن آب رود نیل نیز از

بلاهای نه‌گانه‌ای بود که بر سر فرعونیان وارد شد. «آب نیل برای آشامیدن و کشاورزی فرعونیان قابل استفاده نبود. این آب برای موسی و پیروانش سالم و گوارا بود.» (همان: ۲۶۲)

#### ب) متن حاضر

موسیا برگرد سوی مصر از میقات طور  
کارگاه جادوان را با عصا در هم شکن  
تیره خون شو آب نیلا گرت خواهد قبطی  
باز گرسبیطیت نوشد باش صافی چون لبن  
(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۸۰)

آمد ز ره نیمه شبان لرزنده از سرما شبان  
دید آتشی شعله زنان از طور سینا ریخته  
(همان: ۱۱۰)

#### ج) رابطه بینامتنی

در نمونه اول، ادیب مهدی موعود علیه السلام را موسیا خطاب می‌کند و از ایشان می‌خواهد تا از غیبتی که در آن هستند (میقات طور) بازگردد. او با اشاره به آیه فوق اعتقاد خویش به منجی غایب را به نمایش گذاشته است. جادوان نیز اشاره به ظالمان و ستمگرانی دارد که در زمان غیبت مردم را با اعمال و سخنان خود فریب می‌دهند. عصا نیز می‌تواند به دلایل و براهین منجی برای شکست منکران و مخالفان اشاره داشته باشد. سبطیان به پیروان و یاران آن حضرت و قبطیان نیز به مخالفان ایشان اشاره دارد. در این ابیات شاعر آگاهانه به ماجرای به میقات رفتن حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و واژگان موسی و طور را آگاهانه به کار می‌برد و با نوآوری خویش از واژگان موسی، طور، جادوان، قبطی و سبطی معانی دیگری را اراده می‌کند. ادیب با جذب و دگرگون سازی متن غایب رابطه بینامتنی آشکاری را که با اندیشه شیعیان درباره منجی همسواست به نمایش گذاشته و آن را به صورت شعر در آورده است. مؤلف متن غایب را بازآفرینی کرده و ابتکار خویش را به نمایش گذاشته است. می‌توان گفت این نوع بینامتنی از نوع نفی کلی یا حوار است.

علاوه بر ابیات مذکور ادیب در ابیات دیگری از واژگان قبطی و سبطی بهره برده است. او وجود آدمی را به مصری تشبیه کرده است که موسی، فرعون، قبطی و سبطی ساکنان آن هستند. خرد موسی، منیت و غرور، فرعون، فضایل سبطی و هوا و هوس قبطی است (همان: ۴). در جای دیگری عنایت موسی و یاری او موجبات خوشبختی قبطیان را فراهم آورده است (همان: ۴۴). بر حذر داشتن سبطیان از ترس بر اثر شکافته شدن رود نیل برای فرعونیان مضمون دیگری از ادیب است (همان: ۷۴).  
در نمونه دوم شاعر آگاهانه آیه فوق را به نظم در آورده است و رابطه‌ی بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

#### الف) متن غایب

﴿قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّوْا عَلَيْهَا وَاهْبُشْ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى \* قَالَ أَلْقِهَا يَمُوسَى \* فَالْقَهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى﴾ (طه: ۱۸-۲۰)؛  
گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌زنم و با آن برای گوسفندان خویش برگ درختان را می‌تکانم و مرا در آن حاجت‌های دیگر است. گفت: ای موسی! آن را بیفکن. پس آن را بیافکند ناگهان ماری شد که سریع راه می‌رفت.  
﴿وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾ (طه: ۲۲)؛  
و دستت را به پهلوی خود ببر تا نورانی بدون علت بیرون آید و این معجزه دیگری است.

در آیه نخست «اتوكاء» از مصدر توکی و به معنای اعتماد و تکیه دادن است. کلمه «هش» به معنای چوب زدن به درخت برای ریختن برگ آن است و کلمه «مآرب» جمع مأربه و به معنای احتیاج است. در آیات مورد بحث عصای موسی به ماری بزرگ تبدیل شد. در آیه ۱۰۷ سوره اعراف و ۳۲ شعراء عصای موسی به ثعبان یعنی مار بسیار بزرگ مبدل شد (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ۲۱۸).

«ضم» به معنای جمع کردن میان دو چیز است و جناح به معنای بال مرغ، دست و بازوی آدمی و زیر بغل او است. کلمه «سوء» به معنای هربدی و زشتی است و معنایش این است که دست خود را جمع کن و آن را داخل گریبان و زیر بغلت ببر و آن را نورانی بیرون آر بدون این که دچار هر حالت بدی شده باشی (همان: ۲۲۰).  
در آیات ۲۹ تا ۳۲ سوره قصص، هم چنین آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره طه به دو معجزه عصا و

ید بیضاء اشاره شد است. نخستین ندای وحی به موسی با دو معجزه اژدها شدن عصا و ید بیضاء همراه بود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). یکی از مضامین مکرر در شعر ادیب از بین رفتن جادویی با کمک موسی است. در این اشعار موسی نمادی برای منجی به معنای عام آن است که دارای همتی والا است و می تواند بر سحر و جادو (هرگونه بدی) غلبه پیدا کند. واژگان اژدها، ثعبان، سحر و جادو نیز کلماتی هستند که به ترسیم فضای موجود می پردازند.

#### ب) متن حاضر

در نشو واز تو روح نباتی گرفته فیض  
واندر میان بهار و صبا گشته دستیار  
ز آن پیشتر که عیسی بخشید جان بدم  
ز آن پیشتر که موسی از چوب کرد مار  
(پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۴)

عرصه ی عالم گرفت طنطنه ی جادوی  
تا چه کند موسی ا همّت والای تو  
گوبجه از کف ترا مار عصا شکل تو  
گوز گریبان برار آن ید بیضای تو  
(همان: ۱۶۸)

#### ج) رابطه بینامتنی

در نمونه اول ادیب معتقد است فیض حضور و وجود حضرت مهدی علیه السلام همه را شامل شده است. به گونه ای که فیض بخشی ایشان به گیاهان که دارای روح نباتی هستند، باعث رشد و نمو و شکوفایی گیاهان در فصل بهار و کمک به باد صبا شده است. فیض بخشی منجی جهان به زمانی پیش از زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام و تبدیل عصای موسی علیه السلام به مار باز می گردد. در این ابیات شاعر مفهوم آیه قرآن را جذب کرده، بنابراین رابطه ی بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است. در نمونه دوم نیز ادیب با کمک واژگان ید و بیضاء به توصیف معجزه موسی می پردازد،

بنابراین رابطه بینامتنی از نوع نفی جزیی است.

#### الف) متن غایب

﴿وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ﴾ (بقره: ۵۱)؛  
وآن‌گاه که موسی را چهل شب به وعدگاه خود دعوت نمودیم و پس از رفتن او  
گوساله را انتخاب کردید و ستمگر بودید.

براساس آیه ۱۴۲ سوره اعراف مواعده موسی ابتدا فقط سی روز بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۰). قوم موسی در انتظار برنامه‌های جدید و کتاب آسمانی جدیدی بودند تا به آن عمل کنند. موسی به آنها فرمود: برای سی روز از میان شما غیبت می‌کنم و به کوه طور می‌روم تا احکام شریعت را برای شما بیاورم. سی شبانه‌روز به پایان رسید، خداوند ده روز دیگر را به آن افزود و مجموع آن چهل روز گردید. موسی در این سفر الواح تورات را از خداوند گرفت (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۶۸). با غیبت موسی از میان قومش، آنان گوساله پرست شدند.

#### ب) متن حاضر

رفت موسی سوی خلوتگاه سینا چند روز

مستقیم احوال باش و گرد عجلی بر متن

(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۸۰)

#### ج) رابطه بینامتنی

در بیت فوق، ادیب با اشاره به واژگان موسی و عجل با آیه مذکور آگاهانه ارتباط برقرار کرده است. از سوی دیگر او غیبت منجی را مورد توجه قرار داده است و مضمون آیه فوق را گرفته و جوهری آن در شعرش تغییر داده است به گونه‌ای که موسی به منجی آخرالزمان و رفتن او به خلوتگاه سینا به غیبت او اشاره دارد. ادیب از مخاطبان می‌خواهد در غیبت منجی به سخنان مدعیان دروغین که در کمین ایمان مردم هستند گوش فرادهند و بر ایمان خود استوار بمانند. رابطه بینامتنی در بیت از نوع نفی کلی است.

#### الف) متن غایب

﴿فَأَخْرَجَ لَهُمُ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوزٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمُ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ (طه: ۸۸)؛

[سامری] برای آنان مجسمه گوساله‌ای ساخت که صدای گوساله داشت. گفت: این خدای شما و خدای موسی است و ایمان را رها کرد.

در کلمه اخراج دلالتی وجود دارد بر این که کیفیت ساختن گوساله پنهانی و به دور از مردم بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ۲۹۲). عجل به معنای گوساله و خوار به معنی صدای گاو و گوساله است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۲۷۱). بعضی از مفسرین معتقدند در کلمه نسی ضمیر به موسی بازمی‌گردد یعنی موسی این معبود (گوساله) را فراموش کرد و برخی معتقدند به سامری بازمی‌گردد و مقصود از آن، فراموش کردن خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ۲۹۲). موسی بن ظفر که بعدها به نام سامری معروف شد، در غیاب موسی از زینت آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود مجسمه گوساله‌ای تهیه کرد، جسد بی‌جانی که صدایی هم چون گوساله داشت.

#### ب) متن حاضر

در عهد پور عمران آشفست قوم را  
ز زینه گاو یعنی عجل‌له خوار  
آل و تبار دیوند نشگفت اگر بجهل  
بگسسته‌اند پیوند از احمد و تبار  
(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۸)  
نیست فرقی از توتا آن قوم گوساله‌پرست  
چون کند بر توامیری ریش گاو کودنی  
(همان: ۱۳۴)

هین مشومفتون سحر سامری گوساله‌وار  
این سمر بشنو اگر نشنیده‌ای از سامری  
(همان: ۱۴۴)

#### ج) رابطه بینامتنی

سامری و گوساله او که باعث خروج جاهلان بنی اسرائیل از راه توحید شد، چندین بار

در اشعار ادیب مورد اشاره قرار گرفته است. در نمونه اول، ادیب عبارت «عجلاً له خوار» را آگاهانه و آشکارا به کار برده است و با این عبارت خواننده را به آیه فوق سوق می دهد. در نمونه اول رابطه بینامتنی از نوع نفی جزیی یا اجترار است. ادیب با اشاره به قوم موسی و گمراه شدن آنان به جاهلانی اشاره می کند که از خاندان محمد ﷺ گسسته اند. او با این بیت علاقه و ارادت خود به خاندان اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده است.

در دو نمونه دیگر حوادث ایران در دوره قاجار باعث اشاره ادیب به سامری و گوساله شده است. مقصود او از این اشاره، دعوت به تدبیر و نپذیرفتن افراد کم خرد به امیری و ریاست است. داستان گوساله پرستی قوم بنی اسرائیل مثلی برای بیان حماقت و نادانی گروهی از مردم است که در هر دوره ای اجازه حاکمیت افراد نادان را بر خود پذیرفته اند. او مضمون داستان سامری و گوساله او را جذب کرده است پس رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

#### الف) متن غایب

﴿قَالُوا يَذَّالِقَرْنِينَ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَى أَنْ نَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ (کَهِف: ۹۴)؛

گفتند ای ذوالقرنین! یا جوج و مأجوج در این سرزمین تباهکارانند، آیا برای تو خراجی مقرر داریم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی.

﴿حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ (انبیاء: ۹۶)؛  
تا زمانی که راه بر یا جوج و مأجوج گشوده شد و از هر تپه و ماهوری سرازیر گردند.

قرآن مجید در دو سوره انبیاء و کهف از یا جوج و مأجوج سخن گفته است. آیات قرآن گواهی می دهند که این دو نام متعلق به دو قبیله وحشی و خونخوار بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۵۵۱).

ذوالقرنین در ادامه فتوحات خود به قومی رسید که مجاور دو قوم وحشی یا جوج و مأجوج بودند. آن قوم از اسکندر تقاضا کردند که برای جلوگیری از طغیان دو قوم یا جوج و مأجوج برای آنها سدی محکم و بلند بسازد (محمّدی اشتیاردی، ۱۳۸۸: ۵۹۸).

در آیه ۹۶ سوره انبیاء حدب به معنی بلندی هایی است که میان پستی ها قرار گرفته و گاهی به برآمدگی پشت انسان نیز حدب گفته می شود. ينسلون از ماده نسل به معنی خروج با سرعت است. در مورد یا جوج و مأجوج می گوید:

آنها از هر بلندی به سرعت می‌گذرند و خارج می‌شوند، بدین معنی که آنها نفوذ فوق‌العاده‌ای در کره زمین دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۵۵۲).

قرآن کریم درباره تاریخ زندگی، ولادت، نسب و سایر مشخصات ذوالقرنین به جزئیات نپرداخته است. درباره‌ی این که ذوالقرنین چه کسی بوده و بر کدام یک از مردان معروف تاریخ منطبق است سه نظریه مهم وجود دارد. بعضی معتقدند او کسی جز اسکندر مقدونی نیست. جمعی از مورخین معتقدند ذوالقرنین یکی از پادشاهان یمن بوده است. طبق این فرضیه سدی را که ذوالقرنین ساخته همان سد معروف «مأرب» است. سومین نظریه این است که ذوالقرنین «کوروش کبیر» پادشاه هخامنشی است. نظریه اول و دوم هیچ مدرک قابل ملاحظه تاریخی ندارد. در نظریه سوم هم ابهام وجود دارد ولی فعلاً به عنوان بهترین نظریه درباره تطبیق ذوالقرنین با رجال معروف است. با توجه به آیات قرآن کریم ذوالقرنین دارای صفاتی بوده است. او مرد مؤمن، موحد و مهربانی بود و از طریق عدل و داد منحرف نمی‌شد و به همین جهت مشمول لطف خاص پروردگار بود. او یار نیکوکاران و دشمن ظالمان و ستمگران بود (همان: ۵۰۴ - ۵۴۵).

از آن جا که سد ذوالقرنین مسئله پیچیده‌ای است، مفسرین و مورخین درباره سد ذوالقرنین سکوت کرده‌اند. براساس آیات ۹۷ تا آیات پایانی سوره انبیاء، این قوم مفسد پس از بنای سد در پشت آن محبوس شده‌اند تا وعده خدای سبحان درباره آنها محقق شود (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۳، ۶۶۶).

#### (ب) متن حاضر

یأجوج کفر در بن سد رخنه می‌کند

اسکندر را بیا و عمارت کن این جدار

(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۶)

ابلیس چون شد ده کیا آتش زند در روستا شد

روستا یأجوج را هم سدش اسکندر زند

(همان: ۳۴)

خصم اگر از حیل کاوش یأجوج کرد

رنه نیارد که در سد سکندر برد

(همان: ۳۶)

### ج) رابطه بینامتنی

در شعر ادیب سه بار یاجوج همراه با اسکندر و سدّ او به کار رفته است. یاجوج در توصیف واژگانی چون کفر، ابلیس و خصم مورد توجه او قرار گرفته است. در نمونه اول شاعر آگاهانه به یاجوج و سد ذوالقرنین اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد ادیب، ذوالقرنین را اسکندر می‌داند. او کفر را به یاجوج تشبیه کرده است که می‌تواند به هر جایی رخنه کند. وجه شبه تشبیه حاصل رخنه کردن است که با مفهوم آیه ۹۶ انبیاء در مورد نفوذ یاجوج و مأجوج می‌تواند همسو باشد. اسکندر اشاره به منجی موعود، حضرت مهدی علیه السلام دارد. شاعر از وی می‌خواهد برگردد و ناپودی‌های برجای مانده از کفر کافران را عمارت کند. شاعر با بیان اعتقاد خویش نسبت به منجی موعود، مفهوم آیه را با نوآوری تغییر می‌دهد بنابراین رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی است. در دو نمونه دیگر مدح قیصر روم و دشمنان داخلی و خارجی او، باعث اشاره به یاجوج و سد اسکندر شده است. یاجوج اشاره به دشمنان قیصر روم و اسکندر نیز به قیصر روم اشاره دارد. در این دو نمونه ادیب واژگان سدّ و یاجوج را آگاهانه و آشکار به کار برده است، اما از کاربرد آنها مقصود دیگری داشته است پس رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی است.

### الف) متن غایب

﴿قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَتَّقُوا يَوْسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبِ الْحَبِّ...﴾ (یوسف: ۱۰)؛

یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید؛ اگر کاری می‌کنید او را به قعر چاه افکنید....

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْتَهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾ (یوسف: ۳۲)؛

زلیخا گفت این همان کسی است که درباره او ملامت کرده‌اید، من از او کام خواستم و خویشتن داری کرد اگر آنچه به او فرمان می‌دهم انجام ندهد به طور قطع زندانی و خوار می‌گردد.

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ...﴾ (یوسف: ۷۸)؛

گفتند ای عزیز!

«جب» به معنای چاهی است که آن را سنگ چین نکرده‌اند و «غیابت» به معنی نهان‌گاه داخل چاه است که از نظرها پنهان است. چند روزی که از افکندن یوسف به داخل چاه گذشت، کاروانی رسید. مأمور آب، دلو خود را در چاه افکند. یوسف از قعر

چاه متوجه دلو و طناب شد و بالا آمد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۳۲۴-۳۹۵).

زلیخا که بر اثر بی‌اعتنایی یوسف به خواسته‌های نامشروعش، سخت عصبانی بود با کمال بی‌پروایی در حضور زنان مشهوری که آنها را به کاخ خود مهمان کرده بود، گفت: اگر یوسف به آنچه دستور می‌دهم اعتنا نکند به زندان خواهد افتاد. در آیه ۳۲ سوره یوسف، زلیخا با آوردن «فاء» بر سر «ذلکن» کلام خود را فرع و نتیجه گفتار و کردار زنان مصر کرد. او با آوردن «ذا» به یوسف اشاره کرد که زنان او را به خاطر عشقش ملامت می‌کردند. زلیخا کلام خود را با قسم، نون، لام و امثال آن مؤکد نمود تا نشان دهد که بر تصمیمش مبنی بر زندانی کردن یوسف جازم است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۲، ۲۳۷-۳۸).

یوسف در مقام خزانه‌داری مصر یکسال انجام وظیفه کرد آن‌گاه پادشاهی، امارت و ریاست کشور مصر به او واگذار شد (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). ادیب در بیش از ده بیت حوادث زندگی حضرت یوسف علیه السلام را مورد توجه قرار داده است. زیبایی یوسف، صدیق بودن ایشان، افتادن در چاه توسط برادران، زندانی شدن او و اشاره به عزیز مصر شدن ایشان از مضامین مورد استفاده ادیب است.

#### ب) متن حاضر

در چه زدیو یوسف نگسیختی رسن

هم نامدی ز زندان بر مصر استوار

آن جا اگرز جبل توناویختی دو دست

این جا اگر نه لطف تو میبودیش زوار

(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۴)

در چنین زندان که چون حجره زلیخا دلکش است

جز مگر یوسف ز گرگ طبع پرهیزنده کیست

(همان: ۱۶۰)

#### ج) رابطه بینامتنی

در نمونه اول، شاعر با اشاره به فرازهای از زندگی حضرت یوسف علیه السلام به بیان منزلت و

ارجمندی منجی می‌پردازد به طوری که وجود حضرت باعث رهایی و نجات یوسف شده است. او آگاهانه به داستان زندگی حضرت یوسف علیه السلام اشاره می‌کند و علت رهایی یوسف از چاه و زندان و رسیدن به مقام و منزلت در مصر را وجود حضرت مهدی علیه السلام می‌داند. او می‌گوید اگر ریسمان منجی نبود یوسف نمی‌توانست از چاه بیرون بیاید. اگر لطف حضرت مهدی علیه السلام هم شامل حال یوسف نمی‌شد او نمی‌توانست از زندان رها شود. در نمونه‌ی اول، ادیب واژگان چاه، یوسف و زندان را آگاهانه و آشکار به کار برده است بنابراین رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

در نمونه دوم، زندان دنیا یادآور زندان زلیخا است با وجه شبه دلکش بودن. یوسف نمادی برای انسان‌های پاکدامن و پرهیزکار است و طبع انسانی نیز به گرگی تشبیه شده است. ادیب واژگان زندان، گرگ، یوسف و زلیخا را آگاهانه به کار برده است و با نوآوری توانسته است، مفاهیم مورد نظر خود را با کمک آنها بیان کند. رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی است.

#### الف) متن غایب

﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعَلِينَ \* قُلْنَا يَبْنَؤُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (انبیاء: ۶۸-۶۹)؛

گفتند: «او را در آتش بسوزانید و با این کار معبودان تان را یاری دهید. گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش».

خلیل (دوست خاص) لقب حضرت ابراهیم علیه السلام است، کسی که به گفته جبریل، او از احدی چیزی درخواست نکرد و هیچ کس هنگام درخواست از او جواب منفی نشنید به همین علت خداوند او را خلیل نامید (محمّدی اشتهاری، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

حضرت ابراهیم علیه السلام که برای ابطال الوهیت بت‌ها، آنها را شکسته بود، به سوخته شدن در آتش محکوم شد. به همین علت به منظور تحریک عواطف دینی مردم به آنها گفته شد او را بسوزانید. جمله «ان کنتم فاعلین» گواهی بر این تهییج و تحریک است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۴، ۴۵۵). به فرمان نمرود، ابراهیم در میان شادی و هلهله مردم به درون شعله‌های آتش فرستاده شد. هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزم‌ها افکنده شد به اندازه‌ای شعله‌اش عظیم بود که پرنده‌گان قادر نبودند از آن منطقه

بگذرند. ابراهیم را در منجنیق گذاشتند و به درون آتش پرتاب نمودند. معروف است که آتش آن چنان سرد و ملایم شد که دندان ابراهیم از شدت سرما به هم می خورد و باز به گفته بعضی از مفسران اگر تعبیری به «سلاما» نبود آتش آن چنان سرد می شد که جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد! و نیز در روایت معروفی می خوانیم آتش نمرود تبدیل به گلستان زیبایی شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ج ۱۳، ۴۴۴ و ۴۷).

#### (ب) متن حاضر

شد با خجسته نام تواندر شرر خلیل  
تا گشت پرگل و سمنش دامن و کنار  
(ادیب پیشاوری: ۱۳۶۲: ۵۴)

زین باده زد رطل گران تا پور آرز آذران  
هم یاسمین هم ضیمران هم تازه ریحان پرورد  
نمرود گواش فروز هم هیمه و هیزم بسوز  
با مست این دیرینه روز می آتش احسان پرورد  
(همان: ۴۰)

گفت ابراهیم من در آذر سوزان خوشم  
من در آذر یونم و ببینندش آذر یان شرر  
(همان: ۶۰)

#### (ج) رابطه بینامتنی

در نمونه اول ادیب معتقد است که آنچه باعث رهایی و نجات ابراهیم از آتش نمرود شد نام و یاد منجی بود که سبب شد آتش بر ابراهیم به گلستان تبدیل شود. ادیب مفهوم متن غایب را جذب کرده و در شعر خویش از آن بهره برده است، پس رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است. در نمونه دوم که قصیده خمیه و شکوائیه در معانی جنگ عمومی است، می باعث نجات ابراهیم از آتش شده است و رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است. در نمونه سوم هم به مقام رضای ابراهیم اشاره شده است و رابطه بینامتنی مانند دو نمونه پیشین از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

## الف) متن غایب

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ (نوح: ۲۶)؛

نوح گفت: پروردگارا! توهم این کافران را هلاک کن و از آنها دیاری بر روی زمین باقی مگذار.

لاتذر به معنای رها نکن و باقی نگذار است. آیه مورد نظرتتمه نفرین نوح بر قوم خود است. غرق شدن قوم نوح نتیجه استجابت نفرین حضرت بوده است و این عذاب تا آخرین شان را هلاک کرد. کلمه دیار در آیه فوق به معنای کسی است که برای منزل گرفتن پیاده شده باشد (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۲۰، ۱۸۱).

قال رسول الله ﷺ: «مثل اهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق» (امینی، ۱۳۷۸: ۵۹؛ رک: الصواعق، ۱۵۰ و ۱۸۴)؛  
پیامبر ﷺ فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف نمود غرق شد».

## ب) متن حاضر

هم کشتی نجات و هم نوح کشتی

طوفان لاتذر زبالارک فرو بیار

(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۷)

وقت آن آمد که گویم نوح واری لاتذر

که نزاید زین جهان جز کافرا بن الکافری

(همان: ۱۵۱)

## ج) رابطه بینامتنی

از جمله احادیث مشهور در میان مسلمانان شیعه و سنی، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است که در آن اهل بیت خود را به عنوان کشتی نجات امت اسلامی معرفی می‌کند. این حدیث به طرق مختلف و تعبیر گوناگون در کتب معتبر حدیثی شیعه وارد شده است. به عنوان نمونه شیخ طوسی در کتاب *مالی* خود این روایت را از ابوذر غفاری نقل کرده است.

در نمونه اول، ادیب با توجه به حدیث سفینه، آگاهانه به کشتی نوح اشاره کرده است

و وجود حضرت مهدی علیه السلام و حضرت علی علیه السلام را به عنوان کشتی نجات معرفی می‌کند. او مهدی را نوح کشتی می‌داند. در شعرانتظار نوح نماد منجی و نجات بخش است. لاتذر نیز به عنوان تنها کلمه برگرفته از آیه فوق، آگاهانه به کار رفته است. بلارک به معنای شمشیر جوهر دار است. ادیب معتقد است حضرت باید دشمنان را نفرین و آنان را از بین ببرد. در نمونه اول رابطه بینامتنی از نوع نفی کلی است. در نمونه دوم، ادیب واژگان نوح و لاتذر را آگاهانه و بدون نوآوری آورده است و رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

### نتیجه‌گیری

مضامین نغزو عمیق قرآن همواره الهام بخش شاعران بوده است و شاعران برای اعتبار بخشیدن و نافذ کردن شعر خود از آن بهره برده‌اند. ادیب پیشاوری یکی از شاعران شیعی مذهب عصر مشروطه است. اشعار او در خدمت دین و عقیده‌اش هستند و ثابت می‌کنند که او ضمن آگاهی نسبت به کتاب آسمانی خود از شیفتگان و معتقدان به خاندان اهل بیت و منجی غایب نیز هست. او در دو قصیده طولانی به مدح حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد و در این دو قصیده از آیات و روایات بهره می‌گیرد. در شعرانتظار ادیب سه نوع بینامتنی دیده می‌شود. بیشترین نوع بینامتنی شعر ادیب با آیات قرآن از نوع نفی کلی است. به گونه‌ای که ادیب ضمن توجه به مضامین و مفاهیم موجود در آیات قرآن، جوهره آنها را تغییر و با نوآوری در شعرش به کار برده است. عیسی، موسی، ابراهیم، یوسف و نوح علیهم السلام پیامبرانی هستند که ادیب با کمک آیات قرآنی بین آنان و منجی ارتباط برقرار کرده است.

### منابع

- قرآن کریم
۱. ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰)، *آینه دار طلعت یار*، تهران، عبرت.
  ۲. احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.
  ۳. ادیب پیشاوری، سید احمد (۱۳۶۲)، *دیوان ادیب پیشاوری*، طبع و تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران، سلسله نشریات ما.
  ۴. امینی، ابراهیم (۱۳۷۸)، *دادگستر جهان*، قم، شفق.

۵. جمعه، حسین (۲۰۰۳)، *المسبار فی النقد الادبی*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
۶. حافظ، صبری (۱۹۹۶)، *افق الخطاب النصی*، قاهره، دارالشرقیات للنشر والتوزیع.
۷. حسنی، المختار (۲۰۰۳)، «التناص فی الإنجاز النقدي»، *مجله علامات*، السنة الاولى، المجلد ۱۳، الجزء ۴۹.
۸. داد، سیما (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید.
۹. رنجبر، جواد؛ عربی، سجاد (۱۳۹۲)، «بینامتنی قرآنی و روایی در شعر ابن یمین فریومدی»، *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال پنجم، شماره چهارم، پیاپی ۱۸.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *با چراغ و آینه در جستجوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران*، تهران، سخن.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۶)، *تفسیر المیزان*، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۲. عزام، محمد (۲۰۰۱ الف)، *النص الغائب*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
۱۳. عزام، محمد (۲۰۰۱ ب)، *تجلیات التناص فی الشعر العربی*، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، الطبعة الاولى.
۱۴. قاسم، سیزا (۱۹۸۲ م)، «المفارقة فی القصّ العربی»، *مجله فصول*، السنة الاولى، العدد ۲.
۱۵. قمی، شیخ عباس (۱۳۸۰)، *منتهی الآمال*، بی جا، انتشارات کتابچی.
۱۶. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱)، *کلام، مکالمه و رمان*، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
۱۷. لوشن، نورالهدی (۱۴۲۴ ق)، «التناص بین التراث والمعاصره»، *مجله جامعه ام القرى لعلوم الشریعه واللغه العربیه و آدابها*، ع ۲۶.
۱۸. ماضی، شکری عزیز (۲۰۰۵ م)، *فی نظریه الأدب*، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات والنشر.
۱۹. محسنی نیا، ناصر؛ جهادی، سید امیر (۱۳۸۹)، «نقد و بررسی مدایح نبوی کعب بن زهیر و خاقانی شروانی»، *فصل نامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)*، سال اول، شماره ۲.
۲۰. مفتاح، محمد (۱۹۹۲)، *تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجیه التناص)*، بی جا، المركز الثقافی العربی.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، *تفسیر نمونه*، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. الموسی، خلیل (۲۰۰۰)، *قراءات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر*، دمشق، منشورات اتحاد کتاب العرب.
۲۳. موسی، خلیل (۲۰۰۰م)، *قراءات فی الشعر العربی الحديث والمعاصر*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
۲۴. میرزایی، فرامرز (۱۳۸۸)، «روابط بینامتنی قرآنی با اشعار احمد مطر»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان*، شماره ۲۵.
۲۵. وعدالله، لیدیا (۲۰۰۵)، *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره*، بیروت، دار المندلاوی.

